

تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

سارا سلیمانی آهوپی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سید محمود نجاتی حسینی^۱

استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران

صادق زیبا کلام

استاد گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۱۸

چکیده

مدیریت سیاسی زنان و مردان حاصل بازتولید نابرابری‌هایی است که دولت‌ها نقش مهمی در آن دارند و دارای خاصیت تعیین‌کنندگی برای گفتمان‌های حاکم است و زنان همواره به‌عنوان دیگری و هویت‌ساز برای مردان و عامل تعیین‌قدرت و اقتدار هستند. پرسش اصلی این پژوهش بازنمایی رابطه جنسیت و سیاست در گفتمان پهلوی و در پی آن مدیریت سیاسی زنان در ساختار حاکمیت سیاسی کشور است. این مساله با بررسی متون تولیدشده مولفان گفتمان پهلوی، از جمله محمد رضا پهلوی، به‌عنوان مانیفست این گفتمان و چگونگی بازنمایی نقش‌های سیاسی زنان بر اساس روش تحلیل انتقادی گفتمان و هدف این مقاله شناسایی موانع زنان در مدیریت سیاسی در این دوران است، دوره‌ای که همراه با اعطای حق رای، حضور محدود و محدود زنان در سمت‌های سیاسی بروز قابل توجهی می‌یابد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در مدرنیسم دوران پهلوی، غیردینی‌سازی جامعه در چندین جبهه انجام شده است، ساختار قضایی نوسازی و حقوقدانان تحصیل‌کرده جدید، جایگزین قضات روحانی سنتی می‌شوند، با توسعه آموزش‌های پایه و همچنین آموزش عالی برای زنان، زمینه حضور آن‌ها به‌عرصه‌های سیاسی و اجتماعی فراهم می‌شود و زنان در نقش‌هایی مانند نمایندگی مجلس ملی، مجلس سنا، سمت وزارت و همچنین قضاوت، وارد عرصه مدیریت سیاسی می‌شوند. هرچند این فرصت در طبقه‌ای خاص از زنان روی داد و علی‌رغم رویه مدرن‌سازی جامعه، بخش کلان آن، نگرش سنتی داشت و در این تغییرات سهمی نداشتند. از سویی، دستاوردهای مورد انتظار مدرنیسم در جوامع غربی و موفقیت‌های زنان در رسیدن به اهداف خود در قالب فمینیسم، نیز این فعالیت‌ها را مورد تخاصم حاکمیت قرار داد و در پی آن، تعاریفی ایدئولوژیک برای فمینیسم ارائه شد.

واژگان کلیدی: گفتمان، سیاست، جنسیت، مدرنیته، پدرسالاری

^۱ نویسنده مسئول: nejati.hosseini@gmail.com

..... تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

Critical analysis of Gender Attitude in political management during Pahlavi period

Sarah Soleimani Ahoeei

PhD Candidate of political Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Seyed Mahmoud Nejadi Hoseini¹

Assistant Professor of Sociology, Ashtian Branch, Islamic Azad University, Ashtian, Iran

Sadegh Zibakalam

Professor of Politics, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

The political management of men and women is the result of the reproduction of inequalities in which the governments play an important role and has a determining feature for the ruling discourses, and women are always the other and the identity maker for men and the determining factor of power and authority. Now the main question of this research is the representation of the relationship between gender and Politics in the Pahlavi discourse and then the political management of women in the political governance structure of the country. This issue is investigated by examining the texts produced by the authors of the Pahlavi discourse, including Mohammad Reza Pahlavi, as the manifestos of this discourse and how the political roles of women are represented based on the analysis method. It is critical of the discourse. The purpose of this article is to identify the obstacles of women in political management in this era, a period in which, along with the granting of voting rights, the few and limited presence of women in political positions becomes significant. The results of the research show that in the modernism of the Pahlavi era, secularization of the society was carried out on several fronts, the judicial structure was modernized and the new educated lawyers replaced the traditional clerical judges. Iran became and with the development of basic education as well as higher education for women, the ground for their participation in political and social services was provided and women entered the field of political management in political roles such as representation in the National Assembly, the Senate, in the position of the ministry and also as a judge. Although this opportunity happened to a certain class of women, and despite the modernization of the society, a large part of the society had a traditional attitude and did not participate in these changes. On the other hand, the expected achievements of modernism in western societies and the success of women in achieving their goals in the form of feminism, these activities were opposed by the government and ideological definitions were presented for feminism.

Keywords: Discourse, politics, gender, modernity, patriarchy

¹ . Corresponding Author: nejati.hosseini@gmail.com

مقدمه

وجود تعاریف جنسیتی در مورد نقش‌های اجتماعی و سیاسی زنان و مردان، حاصل بازتولید برخی نابرابری‌هایی است که دولت‌ها نقش مهمی در آن دارند. جنسیت دارای خاصیت تعیین‌کنندگی برای حاکمان سیاسی و گفتمان‌های حاکم است و زنان، همواره به عنوان دیگری، مبنای هویت‌ساز مردان و به نوعی عامل تعیین قدرت و اقتدار مردان هستند. به طور کلی رابطه جنسیت و سیاست همواره تحت تأثیر تعریف حاکمان سیاسی است و شناخت این رابطه نیازمند توجه و بررسی گفتمان‌های سازنده سیستم‌های سیاسی است. دولت‌ها از این طریق، نه تنها مناسبت‌های جنسیتی موجود را تولید می‌کنند بلکه، فراتر از آن روابط جنسیتی و مقولات اجتماعی را نیز مورد توجه قرار می‌دهند و همواره تعاریف مطلوب خود را ارائه می‌کنند (نش و اسکات، ۱۳۹۶: ۱۸۹).

البته، روابط قدرت مبتنی بر جنسیت از تاریخ خاصی برخوردار است و با تحول در آگاهی و باورها، این تعاریف مورد اعتراض زنان قرار گرفت و با راه‌انداختن جنبش‌های اجتماعی، به ویژه در دهه ۶۰ میلادی، و گسترش فعالیت‌های فمینیستی، نظم جنسیتی به چالش کشیده شد. زنان، حتی توانستند علاوه بر ایجاد حساسیت‌ها، بر ارزش‌های فرهنگی-سیاسی در سراسر جهان غرب تأثیر بگذارند. ویژگی‌های سیاسی روابط مرد و زن و این ایده که هر چیز شخصی سیاسی نیز هست، پذیرش عمومی یافت و تحولات عظیمی در نحوه برخورد قانون، رسانه‌ها و مردم عادی با موضوع جنسیت صورت پذیرفت (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۱۵۹).

از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، فمینیست‌ها وارد رویکردهای سیاسی شدند و مردانه بودن ساختارهای سیاسی را به چالش کشیدند و پژوهش‌هایی در این رابطه انجام دادند. آنچه مطرح شد این بود که: تا به حال تمام فضای سیاسی و حاکمان، مردان بوده‌اند و تجربه‌های ناچیز زنان در این رابطه همواره نادیده گرفته شده است و همواره فضایی کاملاً مردانه، توسط مردان بازتولید شده است. آن‌ها معتقدند مردان با تسلط بر ساختارهای سیاسی در پی تداوم این وضعیت بوده و هستند و همواره زنان را به فضاهای زندگی خصوصی محدود می‌کنند. فمینیست‌ها، به منظور اعمال نفوذ بر فرایند تصمیم‌گیری دیگران، با تعریف سیاست به عنوان کاربرد قدرت و طرح شعار هر چیز شخصی سیاسی نیز هست، در پی بازنگری هستی‌شناسانه ساختار قدرت بر اساس جنسیت هستند.

..... تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

حال مساله این است که تأثیر این تحولات بر جامعه ایران چگونه بوده است؟ آیا نظم جنسیتی در فضای سیاسی ایران به چالش کشیده شده است؟ اگر پاسخ آری باشد، چه نتایجی به همراه داشته است؟ با اعتقاد به نقش‌های نابرابر، چه عواملی باعث نابرابری‌ها بوده است؟ آیا عدم توازن در این رابطه را می‌توان به‌عنوان یکی از دلایل توسعه‌نیافتگی ایران به‌شمار آورد؟

بر اساس تعاریف موجود، زن و مرد حقوق و وظایف یکسانی دارند و از فرصت‌های مساوی در جامعه برخوردارند و یکی از شاخص‌های اساسی توسعه پایدار مشارکت سیاسی زنان در عرصه‌های کلان تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریتی و اجرای نقش‌های مربوطه است. بنابراین هر کشوری باید تلاش کند، موانع مشارکت زنان را مرتفع سازد.

با توجه به گفتمان پهلوی، با رویکرد توسعه و با تحلیل گفتمان حاکم بر هرم قدرت ایران در دوران پیش از جمهوری اسلامی، به دنبال شناسایی موانع برابری جنسیتی زنان در مدیریت سیاسی، پرسش اصلی این است: "رابطه جنسیت و سیاست در مدیریت سیاسی دوران پهلوی، چگونه بازنمایی می‌شود؟" عرصه‌ای که با حضور محدود و محدود زنان در سمت‌های سیاسی، بروز قابل توجهی می‌یابد و جلوه تاریخی خاصی را منعکس می‌سازد.

پیشینه پژوهش

ملیحه مهدی پور و علی اصغر داودی و اهورا راهبر، در مقاله‌ای تحت عنوان «سویه‌های جنسی منازعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی» (1400)، نشان می‌دهند: شکاف جنسیتی در ایران فعال‌تر است و به تدریج بر عمق آن افزوده شده است. شهرام یوسفی و شهناز جگجو، در مقاله‌ای تحت عنوان «مسئله زن و زنانگی در روزنامه اطلاعات در دوره پهلوی اول» (2019)، به این نتیجه می‌رسد: توجه به این که بازنمود سیاست‌های دوران پهلوی اول در خصوص زنان است. پاپلی یزدی در کتاب باستان‌شناسی سیاست‌های جنسی و جنسیتی در پایان عصر قاجار و دوره پهلوی (1397)، نشان می‌دهد، که با آغاز عصر پهلوی و مدرن شدن شیوه کشورداری، فرد ابژه قابل کنترل تعریف شده است. پروین علی پور و امیر عظیمی طی مقاله‌ای با عنوان «تحلیل زنان در خرده گفتمان‌های انقلاب اسلامی با تأکید بر نظریه گفتمان لاکلائو و موفه» (1398)، به این نتیجه دست یافته‌اند که، عدم توجه به جنسیت و رفاه و بیمه زنان در پیوند با دال کانونی برابری زن و مرد مفصل‌بندی می‌شوند.

..... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال هفدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

علی اردستانی و صدیقه یوسف مدد در مقاله‌ای با عنوان «گفتمان اسلام سیاسی و ظهور هویت زنان در دوره پهلوی»، (2019) با بازخوانی اولین و برجسته‌ترین متون اسلام‌گرایان، یعنی سه نشریه: مکتب اسلام، مکتب تشیع و مسجد اعظم، روایتی از زن سیاسی شده در اسلام سیاسی و نقش سوژگی زنان در انقلاب می‌پردازد. وی به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه در گفتمان اسلام سیاسی، مفهوم زنانگی تغییر یافت و روایت جدیدی از هویت زنانه ارائه شد. «زنان و سیاست در ایران»، از جمله مقالات خارجی کمبریج پرس است که توسط حمیده صدقی به رشته تحریر در آمده است. در این مقاله، بحث بر سر زنان در مرکز مبارزه سیاسی، بین نیروهای سکولار و مذهبی، قرار می‌گیرد و کنترل بر هویت زنان، جنسیت و کار آنها در تحکیم قدرت دولت‌ها مهم تلقی می‌شود. صدقی سیاست و فرهنگ را به هم پیوند می‌دهد تا تحلیلی یکپارچه از زندگی خصوصی و عمومی طبقات مختلف زنان و شیوه مقاومت آنها در برابر قدرت دولت ارائه دهد.

«زنان و سیاست‌های اسلامی برای برابری جنسیتی در ایران» (2010) نیز مقاله‌ای دیگر است که توسط هما هودفر و شادی صدر در خارج از ایران به چاپ رسیده است. این مقاله شرایط پس از انقلاب ایران را در قالب سیاست‌های اسلامی و شیعی مورد تحلیل قرار می‌دهد و در پی این پاسخ است که: آیا یک کشور مذهبی قادر به دموکراتیزه کردن جامعه و برابری جنسیتی هست؟ و در پی آن به این نتیجه می‌رسد که، حداقل در مورد ایران، تشیع مانع بزرگی برای برابری حتی برای اقلیت‌ها است. مقاله «زنان در سیاست» (2010)، نوشته حسین آسایش و سید نصرت شجاعی، به مشارکت سیاسی زنان در ایران می‌پردازد و معتقد است: زنان همواره، سهم ناکافی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دارند و این موضوع تقویت دموکراسی را تهدید می‌کند. نویسندگان این مقاله، با مطالعه موردی ایران، معتقدند زنان ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. این پژوهش، وضعیت و موانع مشارکت زنان، در سه دوره تاریخی قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی را بررسی کرده است و در پی تسهیل مشارکت سیاسی زنان در ایران است. «زنان و سیاست در ایران» از جمله مقالات خارجی انتشارات کمبریج است که توسط حمیده صدقی به رشته تحریر در آمده است. وی بحث بر سر زنان را در مرکز مبارزه سیاسی بین نیروهای سکولار و مذهبی قرار می‌دهد و کنترل بر هویت زنان، جنسیت و کار آنها را در تحکیم قدرت دولت‌ها مهم می‌داند. صدقی سیاست و فرهنگ را به هم پیوند می‌دهد

..... تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

تا تحلیلی یکپارچه از زندگی خصوصی و عمومی طبقات مختلف زنان و شیوه مقاومت آن‌ها در برابر قدرت دولت ارائه دهد.

«زنان و سیاست ایران پس از اسلام گرای» (1997)، توسط آزاده کیان در مجله بریتانیایی مطالعات خاورمیانه به چاپ رسیده است. این مقاله با عنوان جنبش آگاهانه جنسیتی به روند اجرای شریعت و نهادینه سازی نابرابری جنسیتی بعد از انقلاب معتقد است که منجر به سرخوردگی زنان اسلام گرای حساس به جنسیت و نارضایتی آنها شد. آنها از طریق مشارکت در سیاست، سعی در ارائه خوانشی متفاوت از اسلام و قوانین اسلامی داشتند، البته تفسیرهای سنت گرایانه مانع این هدف بود و از سوی دیگر با وجود جنگ ایران و عراق، وضعیت زنان برای نخبگان سیاسی و مذهبی در اولویت نبود. پس از آن، در دوران بازسازی، دیگر بار فرصتی برای طرح مطالبات زنان سیاسی فراهم شد. این مقاله با مصاحبه از زنان درگیر این موضوعات به نگرارش در آمده است. «سیاست و جنسیت» نوشته کریستینا ولبرشت^۱ و سوزان فرانشت^۲ و، با رویکرد تفاوت جنسیت در زیرشاخه‌های اصلی علوم سیاسی، از جمله: سیاست مقایسه‌ای، روابط بین الملل و نظریه سیاسی، پرسش‌هایی در خصوص سیاست و علوم سیاسی از دیدگاه تفاوت جنسیتی مطرح می‌کند. این پژوهش به دنبال بررسی عامل جنسیت در فضای آکادمیک است. مقاله «انقلاب، مذهب و سیاست‌های جنسیتی - مقایسه ایران و افغانستان» (1989) والینتین ام. مقدم^۳ انتشارات دانشگاه جان هاپکینز، به سیر سیاست‌های جنسیتی و سیاسی در ایران و افغانستان پرداخته است. از اواخر دهه 70 در حالی که جمهوری دموکراتیک افغانستان، به عنوان یک رژیم سکولار، سعی بر گسترش حقوق زنان داشت، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک رژیم مذهبی، در صدد ایجاد محدودیت در نقش‌های زنان بود. در دهه 1990 جمهوری اسلامی در برخورد با مسایل اجتماعی و اقتصادی سختگیرتر و سکولارتر شد و افغانستان اسیر تعصب مذهبی. این مقاله نتیجه می‌گیرد که در ایران، زنان قدرت دید و مشاهده خود را افزایش داده‌اند ولی در افغانستان زنان غیر قابل مشاهده شده‌اند.

مروری بر مبانی نظری و ادبیات پژوهش

¹ Christina Wolbrecht

² Susan Franceschet

³ valentain m mogadam

گفتمان

گفتمان‌ها نظام‌های معنایی هستند و امروزه به صورت یکی از مفاهیم کلیدی و پرکاربرد در تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی در آمده‌اند و با مفاهیمی چون سلطه، زور، قدرت، مهاجرت، نژاد پرستی، تبعیض جنسی، نابرابری قومی و غیره عجین شده‌اند. این پژوهش تلاش دارد: چگونگی تولید، کارکرد و تحول گفتمان‌هایی که فعالیت کارگزاران اجتماعی را شناخته و درک کند و مفاهیم سیاسی مهم از جمله ضدیت‌ها، عاملیت‌ها، قدرت و سلطه را در راه رسیدن به اهداف پژوهش بشناسد. گفتمان‌ها درباره‌ی موضوعات صحبت نکرده و هویت موضوعات را تعیین نمی‌کنند؛ بلکه سازنده موضوعات بوده و در فرایند این سازندگی مداخله خود را پنهان می‌کنند (فرکلاف، 1379:10). در این روش کانون توجه، میان آنچه در متن‌ها وجود دارد و نوع گفتمان حاکم در نوسان است. تلاش برای تبدیل عمل به شیوه اندیشیدن و ارائه رویکردی اجتماعی - تاریخی از گفتمان و "شرایط امکان گفتمان، قواعد شکل‌گیری که تعریف ابژه‌ها، سوژه‌ها، مفاهیم، صورتیابی و استراتژی‌ها مطرح است (تاجیک، 1383:13).

از دیدگاه فوکو صورت‌بندی‌های گفتمانی به مجموعه‌های عادی ایده‌ها و مفاهیمی که مدعی تولید دانش در مورد جهان هستند، اشاره دارند. وی تلاش دارد، نظم‌های گفتمان زیرین آن‌ها را مشخص ساخته و تولید و تحول آن‌ها را با فرایندهای وسیع‌تر سیاسی و اجتماعی، که جزیی از آن‌ها هستند، مرتبط سازد (مارش و استوکر، 1378:197). گفتمان‌ها در تولید، تغییر و بازتولید آژیه‌های زندگی اجتماعی نقش دارند. آن‌ها مجموعه‌ای معنادار از علایم و نشانه‌های زبانشناختی هستند که دارای صورت‌بندی اجتماعی معنی‌دار بوده و با مفاهیمی چون هژمونی، ضدیت، فصل‌بندی، جابه‌جایی، نقطه تلاقی یا انشعاب، زنجیره تمایزها و زنجیره هم‌ارزی، پدیده‌های سیاسی - اجتماعی را مورد مذاقه و تعمق قرار می‌دهند. پس هویت‌های سیاسی و اجتماعی محصول گفتمان‌ها فرض می‌شوند. هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن، باید گفتمانی باشد. فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. هیچ چیزی به‌خودی‌خود، دارای هویت نیست. بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است، کسب می‌کند (همان، 72: 1384). گفتمان‌ها نقشی سازنده دارند و مولد همه پدیده‌های اجتماعی هستند. فرکلاف نیز در خصوص رویکرد انتقادی تحلیل گفتمان می‌گوید: گزاره‌های تلویحی طبیعی شده، که منشی

..... تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

ایدئولوژیک دارند، درگفتمان فراوان یافت می‌شوند و در تعیین جایگاه مردم به عنوان فاعلان اجتماعی، نقش ایفا می‌کنند. این گزاره‌های طبیعی شده، نه تنها شامل جنبه‌هایی از معنای اندیشگانی هستند بلکه متضمن مفروضاتی درباره روابط اجتماعی‌ای هستند که شالوده اعمال تعاملی‌اند (فرکلاف، 1379: 20).

سیاست

تعریف ساده برای این واژه این است که تنها یک مفهوم مشخص ندارد. مانند بسیاری از مفاهیم سیاسی دیگر، کیت میلست سیاست را هر نوع رابطه‌ای می‌داند که ساختارش بر مبنای قدرتی است که گروهی تحت نظارت گروه دیگری قرار می‌گیرد. فمینیست‌های اخیر از به کار بردن مفاهیم سیاسی سنتی ابا دارند و مفهوم سیاست شخصی شده را ترجیح می‌دهند (هام، 1382: 337). سیاست از دیدگاه فمینیستی، هر چیز شخصی سیاسی نیز هست، بنابراین، تعریف جدید فمینیستی از سیاست عبارت است از: تمام تصمیماتی که زندگی ما را شکل می‌دهد. این تصمیمات، تنها به عرصه محدودی، که به‌طور سنتی سیاست تصور می‌شد، محدود نمی‌گردد (مارشو استوکر، 1378: 169).

فمینیسم

فمینیسم گستره‌ای از جنبش‌های سیاسی، ایدئولوژی‌ها و جنبش‌های اجتماعی است که به دنبال تعیین، برقراری و دستیابی به حقوق برابر جنسیتی در مسایل اقتصادی، سیاسی، شخصی و اجتماعی است (wiley, 2010: 223). ایدئولوژی آزادی زنان است. چرا که در همه رویکردهای آن این اعتقاد مستتر است که (ما) زنان به دلیل جنسیت (مان) اسیر بی‌عدالتی هستیم. زیر این چتر گسترده، انواع فمینیست‌ها تحلیل‌های متنوعی از علل و عوامل سرکوب زنان ارائه می‌دهند (هام، 1382: 163). از بین دیدگاه‌های فمینیستی، دو زمینه فکری فمینیسم رادیکال و فمینیسم لیبرال، موضوع سیاست و نسبت دولت و حاکمیت را مورد توجه قرار داده‌اند. فمینیست‌های لیبرال، دیدگاه خوش بینانه‌ای نسبت به دولت و سیاست دارند و به دنبال حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه مشارکت در جامعه مدنی، برای تاثیرگذاری بیشتر بر سیاست می‌باشند و در نهایت نسبت به دولت به عنوان یک داور بی طرف به نتیجه می‌رسند (Randall&waylen, 2002: 16) لیبرال فمینیست‌ها حکومت دموکراتیک، نظام حقوقی و قضایی حاکم، خانواده هسته‌ای، نظام آموزشی،

..... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال هفدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

نظم کاری و حرفه‌ای و همه نهادها و انگاره‌های یک جامعه لیبرال را پذیرفته‌اند و فقط خواهان آنند که زنان در این ارزش‌ها و نهادها مشارکت کامل و برابر داشته باشند (پاک‌نیا، ۱۳۸۸: ۴۱).

خرده‌گفتمان‌های شبه مدرنیته پهلوی

انقلاب مشروطه نتیجه پیروزی هرچند کوتاه روشنفکران مدرن بود. روشنفکرانی که از ایدئولوژی‌های غربی، ناسیونالیسم و لیبرالیسم و سوسیالیسم، الهام گرفتند و قانون اساسی کاملاً غیر دینی مدون کردند و به نوسازی جامعه خود مطابق جوامع اروپایی معاصر امیدوار بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۶۵۳). از آنجا که گفتمان‌ها در هر دوره‌ای از عناصر فرهنگی و فکری قبل نیز تأثیری پذیرد، گفتمان پهلوی، تحت تأثیر اندیشه‌های مشروطه، مجموعه پیچیده‌ای از عناصر مختلف، از جمله: نظریه شاهی ایرانی، پاتریمونالیسم سنتی، گفتمان توسعه، نوسازی به شیوه مدرنیسم غربی، قانون‌گرایی و مردم‌گرایی بود و در گذر زمان ترکیبات بیشتری پیدا کرد. در این گفتمان بر اصلاحات از بالا، عقلانیت مدرنیستی، ناسیونالیسم ایرانی، مرکزیت سیاسی، مدرنیسم فرهنگی، سکولاریسم و توسعه صنعتی تأکید می‌شد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۶۸). پیش از آن نیز، مشروطیت، سکولاریسم و ناسیونالیسم را سه ابزار کلیدی برای ساختن جامعه‌ای نوین، قدرتمند و توسعه‌یافته قلمداد می‌کردند. مشروطیت سلطنت ارتجاعی را از بین خواهد برد، سکولاریسم محافظه‌کاران روحانی را نابود خواهد کرد و ناسیونالیسم نیز ریشه‌های استثمارکننده امپریالیسم را خواهد خشکاند (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۸۰). مدرنیسم وجه بارز و اصلی گفتمان پهلوی است. همان‌طور که گفته شد، مدرنیسم، خواست نیروهای جدید عرصه سیاست ایران بود و در گفتمان پهلوی مفصل‌بندی گردید. بسیاری بر این باورند که مدرنیته یعنی روزگار پیروزی خرد انسانی بر باورهای سنتی (اسطوره‌ای، دینی، اخلاقی، فلسفی و غیره)، رشد اندیشه علمی و خردباوری، افزون شدن اعتبار دیدگاه‌های فلسفی نقادانه و غیره. به این اعتبار، مدرنیته مجموعه‌ای است فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فلسفی و غیره، که با جاذبه‌ی مدرنیته با دستاوردهای مادی و فرهنگی‌اش شناخته می‌شود (احمدی، ۱۳۸۹: ۹).

نظریه پدر شاهی ایرانی، پاتریمونالیسم ایرانی، مدرنیسم فرهنگی، ناسیونالیسم، سکولاریسم و توسعه صنعتی، از جمله خرده‌گفتمان‌های تشکیل‌دهنده گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی است که در معنای واقعی خود، باید شرایط مناسبی برای زنان ایجاد می‌کرد ولی در جامعه سنتی ایران، این

..... تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

موضوع، به نتیجه دلخواه نرسید. البته اصلاحات اجتماعی، و شاید، سیاسی برخاسته از انقلاب سفید، حضور کمابیش جدی زنان در عرصه اجتماعی ایران بود. در این دوره شاهد حضور جدی زنان در مراکز آموزشی و آموزش عالی و شرکت مؤثر و فعال آن‌ها در جنبش‌های چریکی و مبارزات اجتماعی تا آستانه انقلاب اسلامی هستیم که همگی مؤید تأثیرگذاری آنان در حیات اجتماعی ایران جدید بوده‌است (قلفی، 1384: 24)، اما عناصر تشکیل دهنده این گفتمان چگونه رابطه جنسیت و سیاست را تبیین می‌کند؟ به‌طور خلاصه این مؤلفه‌های گفتمانی را مورد توجه قرار می‌دهیم تا به دریافتی از آن برسیم.

نظریه پدر شاهی ایرانی: شاه به‌عنوان مالک جان و مال مردم و صاحب کل مملکت بود و لطف و قهر شاه، اساس سیاست به شمار می‌آمد و وی به‌دلخواه، عطایای خویش را میان اعضای خانواده و کارگزاران و چاکران توزیع می‌کرد (بشیریه، 1381: 67). این وضعیت، قطعاً مشارکت و فضای رقابت سیاسی ایجاد نمی‌کرد و البته زنان به‌صورت جدی‌تر از این مشارکت‌ها دور می‌ماندند.

پاتریمونیا لیسم ایرانی: به‌طور کلی بر اقتدار و اطاعت مطلقه، پدرسالاری سیاسی، قداست دولت و رابطه مستمر آن با خدا، رابطه میان حکام و علمای دین و ساختار عمودی یک‌جانبه و غیر مشارکتی و غیر رقابتی تأکید می‌گذاشت و طبعاً امکانات محدودی برای شکل‌گیری فردیت و کردارهای سیاسی و آزادی عمل و اندیشه فراهم می‌کرد و در عوض، فضای ساختاری لازم برای اطلاعات‌پذیری، فرصت‌طلبی، اقتدارگرایی، انفعال سیاسی، اعتراض خاموش، و بی‌اعتمادی سیاسی شکل می‌داد. (بشیریه، 1381: 65-66) پدرسالاری از جمله خرده گفتمان‌های همیشه حاضر ایران معاصر است که همواره بر نقش مادری و همسری زنان، به نشانه شأنیت و شخصیت زن می‌پردازد و با همین بهانه او را از صحنه اجتماع و سیاست دور نگاه داشته است و همواره با ایجاد و تحمیل نقش‌های جنسیتی زنانه (و مردانه)، مانند مادری و همسری، زنان را تحت سلطه خود در آورده است. کنار گذارستن زنان از سیاست، با استناد به هویت ویژه تعریف شده توسط گفتمان‌های حاکم، صورت می‌پذیرد. البته همین شأنیت به‌واسطه مادری نیز، جایگاه اجتماعی والایی به زن نداده است. کریستوا مفهومی به نام خوارشماری و جنس‌گرایی دارد، که در اینجا مفهوم پدرسالاری نیز وارد می‌شود. در فرهنگ پدرسالار، مقام زن تا حد کار مادری پایین آمده است. یعنی، نقش آن‌ها تنها به تولیدمثل تقلیل یافته‌است. پس پدرسالاری بدین مفهوم هم بهای لازم را نمی‌دهد و به دنبال حذف اهمیت و

..... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال هفدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

نقش زنانه است. پس در پدرسالاری، زنان و مادری به‌طور کلی زنانگی همه همراه با کار مادرانه خوار شمرده می‌شوند. این خوار شماری نا به جا راهی برای توضیح سرکوب و تنزل مقام زن در فرهنگ‌های پدرسالار می‌باشد.

مدرنیسم فرهنگی: در ایران به سال 1886 (1303 هجری قمری) شش سال از پایان عصر سپهسالار می‌گذشت چند دهه پس از اصلاحات امیرکبیر، کم نبود ذهن‌های آزاد و انقلابی که پذیرای اندیشه تازه بودند. فکر تازه خردباوری و احترام به اندیشه علمی شکل می‌گرفت و خواست‌هایی نو پدید می‌آمد: کنسٹیطوسیون یا قانون اساسی، ضرورت ایجاد مجلس، آزادی بیان و عقیده، آزادی مطبوعات، ضرورت آموزش به شیوه‌های جدید، اصلاحات اداری و غیره. انقلاب در راه بود. نگاه متفکران به غرب بود. آنان از خردباوری و مدرنیته و آنچه خود سیویلیزاسیون می‌نامیدند، حاکمیت عقل و آزادی را می‌طلبیدند و می‌پنداشتند امروزی شدن و با جهان خویش هم روزگار گشتن، پذیرش تمامیت مدرنیته است و آن را با تمدن غرب یکی می‌شناختند (احمدی، 1398: 4). این‌گونه بود که نیروهای تازه‌وارد در فضای سیاسی کشور به دنبال درانداختن طرحی نو برای رفع مشکلات کشور بودند. مشروطه‌طلبان متجدد، خواهان انجام دو هدف بودند: یکی اجرای قانون و دوم نوسازی. تصور آن‌ها این بود که وقتی قانون حاکم شود، نوسازی کار دشواری نخواهد بود. اگرچه تعبیر نوسازی یا مدرنیته کردن حتی امروزه هم‌معنا و مفهوم روشنی ندارد ولی این مشروطه‌خواهان نوگرا، خواستار نوسازی صنایع، ادارات، آموزش و پرورش، خدمات بهداشتی، شهرها، راه‌ها و امثال آن بودند (کاتوزیان، 1394: 350). اقدام برای بهبود وضعیت زنان، ایجاد موسسات آموزشی جدید، اصلاحات آموزشی و رشد آموزش عالی برای زنان، از وجوه این مدرنیسم فرهنگی بود.

ناسیونالیسم: ناسیونالیسم دوران پهلوی که در دوران رضا شاه بروز و ظهور یافت دو جنبه فکری و عملی داشت و از سه محور نشأت گرفته بود: آگاهی از افکار ناسیونالیستی و تاریخ اروپا، آگاهی و توجهی نو به تاریخ ایران باستان و روان‌شناسی ستمدیدگان که خود، ترکیبی از خشم و سرافکنندگی را با آرمان‌های مینوی و عقده خودبزرگ‌بینی یکجا جمع می‌کرد و بیشتر مفهومی ذهنی بود که به بیان هنری افتخارات باستان و ناکامی‌های حال و آرزوهای بزرگ برای آینده می‌پرداخت. ناسیونالیسم، موج نوپایی بود که تکیه‌گاه عاطفی محکمی در میان روشنفکران متجدد ناراضی داشت

..... تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

(کاتوزیان، 1394: 344) و پیامد عملی آن نیز از این قرار بود که در بعد فرهنگی ادعا می‌کرد، ملت ایران قوم واحد و یکدستی است و زبان واحدی دارد، بدین ترتیب به مبارزه با زبان‌های دیگر ایرانی و غیر ایرانی، تبعیض اقتصادی و اجتماعی علیه استان‌های غیرفارسی و یورش نظامی به زندگی و فرهنگ عشایری می‌پرداخت (همان، 1394: 345). این امر منجر به نارضایتی اقوام با زبان‌های مختلف شد. محورهای فکری ناسیونالیسم ایرانی می‌توانست شرایط بهتری را برای زنان به وجود آورد، اگر جامعه سنتی و مذهبی ایران با آن همراه می‌شدند.

سکولاریسم: در دوران پهلوی، به‌ویژه، غیردینی سازی جامعه در چندین جبهه انجام شد. ابتدا ساختار قضایی را نوسازی کرد و حقوق‌دانان تحصیل کرده را جایگزین قضات روحانی سنتی کرد. ترجمه‌های تعدیل‌یافته‌ای از حقوق مدنی در فرانسه و حقوق جزای ایتالیا را که، گاه با قوانین شرع متعارض بود، وارد نظام حقوقی ایران کرد. مشاغل سودآور ثبت اسناد، از علما گرفته شد و به وکلای غیرروحانی سپرده شد. حضور روحانیون را در مجلس کاهش داد، به گونه‌ای که شمار آن‌ها از 24 نفر در مجلس پنجم به شش نفر در مجلس دهم رسید. رسم قدیم بست‌نشینی در اماکن مذهبی و زنجیرزنی در محرم را غیرقانونی اعلام کرد. تغییرات فوق تأثیرات چشم‌گیری بر وضعیت زنان ایجاد کرد: به‌واسطه غیر دینی کردن جامعه، ابتدا موضوع کشف حجاب، که از مطالبات قشر روشنفکر جامعه بود، مطرح شد و سپس اصلاحات قضایی قوانین در حمایت از حقوق زنان در خانواده انجام گرفت و زمینه حق رای زنان را، علی‌رغم مخالفت مذهبیون، فراهم کرد. می‌توان گفت، این تغییرات مهم‌ترین تأثیر را در حوزه حقوق زنان، در ایران معاصر داشت.

توسعه صنعتی: یکی از آثار صنعتی شدن، تغییر در ساختار اجتماعی جامعه است. رشد شهرنشینی، تغییر ساختار خانواده، تغییر نقش افراد در خانواده، به‌ویژه کنترل موالید، منجر به تغییر نقش زنان می‌شود. تأثیر صنعتی شدن بر معیارها و موازین و ارزش‌های اجتماعی شدن هیچ‌کجا آشکارتر از تحولاتی نیست که در نقش زنان ایجاد می‌کند (گیدنز، 1380: 460). زنان، غیر از نقش بارداری در سال‌های جوانی و نگه‌داری از نوزادان و تکالیف خانگی، نقش مهمی در خارج از خانه یافتند. در دوران پهلوی، کارخانه‌های صنعتی مدرن، بدون احتساب صنعت نفت، هفده برابر شد (آبراهامیان، 1397: 180). بر تعداد زنان در نیروی کار افزوده شد و اقتصاد خانواده و پیدا شدن فرصت‌های شغلی جدید، بر مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی افزود. به‌طوری‌که در سال پنجاه و یک 1.4

..... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال هفدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

میلیون نفر زن در ایران به‌طور رسمی مشغول به‌کار بودند، که از این میان 64 درصد در بخش صنعت بود. یعنی اکثریت زنان در مشاغل صنعتی و خدماتی فعال بودند دختران کارگر در کارخانه‌ها، که دختران کارخانه‌ای نامیده می‌شدند، بخش دیگری از نیروی کار زنان بود، هرچند در شرایط نامساعدی کار می‌کردند (قلفی، 1384: 24). صنعتی شدن به‌عنوان یکی از خرده‌گفتمان‌های ذیل گفتمان شبه‌مدرنیسم پهلوی، شرایط مناسبی را از لحاظ اقتصادی برای زنان به‌وجود آورد که توانستند ضمن کسب درآمد برای بهبود وضعیت خود و خانواده، طعم استقلال اقتصادی را نیز به کام زنان بچشانند.

گیدنز در خصوص مدرنیسم معتقد است: نوگرایی یک فرهنگ مخاطره‌آمیز است. مفهوم مخاطره بیشتر در ارتباط با نحوه سازمان‌دهی جهان اجتماعی، هم به‌وسیله کنشگران عادی و هم متخصصان فنی، به‌گونه‌ای بنیادی مطرح است. نوگرایی مخاطره‌کلی در برخی از حوزه‌ها و شیوه‌های زندگی را کاهش می‌دهد، ولی عوامل مخاطره‌آمیز جدیدی مطرح می‌سازد. در ایران نیز این عدم توازن بین مدرنیسم پهلوی و جامعه سنتی وجود داشت و شاید به‌خوبی نمی‌توانست آموزه‌های مدرن را در جامعه ایران عملی سازد. زیرا جامعه‌ای که تعداد بسیار زیادی از مردم آن بی‌سواد بودند، چگونه می‌توانستند نیروی پیشبرد اهداف تعیین شده از بالا باشند. بر ساختن دولت مطلقه مدرن در درون جامعه مدنی ضعیف و سنتی، علی‌رغم ایجاد تغییرات ساختاری و اصلاحات از بالا، نتوانست بر جامعه سنتی و رابطه جنسیت و سیاست تأثیر مورد انتظار را داشته باشد. تحقق ناسیونالیسم تجددخواه، حذف گفتمان‌های هویتی خرد و کوچک و قدرت‌های رقیب، خوی و خصلت‌های مستبدانه و تمایل برای ایجاد تمرکز سیاسی، فرهنگی و تشکیل دولت قدرتمند و قوی و متمرکز بر ایران (ثقفی و دیگران، 13: 45) از ویژگی‌های مدرنیسم پهلوی بود. حال این‌که تا چه میزان مدرنیسم پهلوی توانست ویژگی‌های مدرنیسم غربی را در ایران بازتولید کند، جای سؤال است.

نظریه‌های مرتبط با جنسیت

مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و رفتارهایی است که به‌طور فرهنگی شکل گرفته و به شخص مؤنث و مذکر نسبت داده می‌شود. از آنجایی که هر جنسیتی در تضاد با جنسیت دیگر ساخته می‌شود، قطبی کردن برای ساخت جنسیت اساسی به نظر می‌رسد (گرت، 1396: 8). می‌توان گفت بین جنس و

..... تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

جنسیت تمایز وجود دارد، به این صورت که جنس منشأ زیست‌شناسی دارد اما، جنسیت و رفتار جنسیتی بر ساخته جامعه است.

- نظریات زیست‌شناختی جنسیت

بسیاری بر این باور بوده و هستند که عوامل بیولوژیک و طبیعی در شکل دادن به نقش‌های جنسیتی زن و مرد در جامعه، تأثیر زیادی دارند و تفاوتی میان جنس و جنسیت قائل نمی‌شوند. آن‌ها معتقدند جنسیت به وسیله دو عامل زیست‌شناسی، یعنی هورمون و کروموزوم، مشخص می‌شود. زن بنا بر ویژگی‌های بیولوژیک، تولیدمثل را بر عهده دارد و بر اساس خصیصه‌های ذاتی، پرستاری و مراقبت از دیگران را بر عهده می‌گیرد (گرت، 1396: 25).

- نظریه‌های روان‌شناختی جنسیت

نظریات روان‌شناختی، متأثر از اندیشه‌های فروید شکل گرفته‌اند و تحت عناوین مختلف، به موضوع جنسیت، فرایند رشد و یادگیری نقش‌های اجتماعی پرداخته‌اند. از جمله «نظریه شناخت مبتنی بر رشد» که در این نظریه اعتقاد بر آن است که جنسیت، مبتنی بر جنس تناسلی و بنابراین یک ویژگی فیزیکی است و باید آن را چون سایر ویژگی‌های ثابت و بلا تغییر آموخت. «نظریه یادگیری اجتماعی» که معتقدان به این نظریه بر آنند که یادگیری نقش‌های جنسیتی نخست از طریق مشاهده و سپس از راه تقلید صورت می‌گیرد و والدین نقش بسیار مهمی در این رابطه دارند و بر اساس رفتارهای متناسب با جنس کودک واکنش نشان می‌دهند. کودک بر چسب دختر یا پسر بودن را متناسب با رفتاری که پاداش می‌گیرد، می‌آموزد و یاد می‌گیرد آن بر چسب را بر خود بزند و برای آن ارزش قائل شود (گرت، 1380: 34).

- نظریه‌های جامعه‌شناختی جنسیت

جامعه‌شناسان تمایز مهمی میان جنس و جنسیت قائل‌اند. کمرنگ کردن تمایز میان جنس زیست‌شناسی و جنسیت متأثر از ریشه‌های فرهنگی نیز، دیدگاه دیگری است که بر خی به آن اعتقاد دارند و ویژگی‌های مردان و زنان را تحت تأثیر ریشه‌های فرهنگی و به شکل ثابت و طبیعی شده در نظر می‌گیرند (بستان، 1385).

- ارتباط مفهومی بین جنسیت و سیاست و مدیریت سیاسی

..... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال هفدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

در رابطه با مفهوم جنسیت می‌توان گفت که، هرگز فقط به زنان مربوط نمی‌شود، بلکه به چگونگی شکل‌گیری قدرت اجتماعی و حکومتی در نتیجه مناسبات زنان و مردان ربط پیدا می‌کند. رابطه جنسیت و سیاست فرایندهایی است که به وسیله آن حیات اجتماعی از فرض‌هایی، درباره این که زن بودن و مرد بودن به چه معناست، اشباع می‌شود و هر بار که تعریف زنانگی تغییر داده شود، معنای مردانگی نیز قطعاً مورد بازنگری قرار می‌گیرد (نش و اسکات، 1: 388: 189). اگر قائل به تقسیم‌بندی حوزه خصوصی و عمومی باشیم و نیم‌نگاهی به این نگرش فمینیستی، که هر چیز شخصی سیاسی هست، داشته باشیم؛ می‌توان گفت در خصوص مدیریت سیاسی زنان و قوانین حاکم بر آن، یک رابطه علت و معلولی وجود دارد. آنچه دامنه و محدوده عنوان خصوصی و شخصی را تعیین می‌کند، حاصل تصمیماتی است که به گونه‌ای رسمی یا غیررسمی در عرصه عمومی گرفته می‌شود. مجالس قانون‌گذاری، دادگاه‌ها، ادارات، مطبوعات یا رسانه‌های دیداری و شنیداری و همین تصمیم‌گیری‌های عمومی است که نابرابری‌های خانوادگی را پدید می‌آورد. در مقابل اعمال خانوادگی نیز نابرابری قدرت در عرصه عمومی را سبب می‌شود (منسبریج، 1398: 55). رندال نیز چنین نظری دارد. وی می‌گوید: شخصیت سیاسی اولیه از کسانی که تصمیم‌گیری‌های رسمی سیاسی را بر عهده دارند تا رأی‌دهندگان، قانون‌گذاران در محیط خانه و روابط خصوصی شکل می‌گیرد. پس نتیجه منطقی آن است که هم نظر با ویکی رندال به این نتیجه برسیم که سیاست، جنسیت را می‌سازد و جنسیت، سیاست را (Randall, 2002: 1) و بازخورد نهایی آن، تعیین‌کننده مدیریت سیاسی زنان، در بدنه سیاسی کشور است. تجاربی که نشان می‌دهد مردان با تولید دانش مد نظر خود واقعیت را آن گونه که خواسته‌اند تعبیر کرده‌اند و نظریه «سقف شیشه‌ای» معتقد است که علت در حاشیه قرار گرفتن زنان از قدرت، عدم انگیزه یا ناتوانی آن‌ها نیست، بلکه موانع ساخته شده و مصنوعی سازمان یافته است که افراد را از ارتقاء باز می‌دارد (zamfirache, 2020: 176).

روش‌شناسی

این پژوهش از نوع بنیادی است، روش آن کیفی است و با استفاده از روش مطالعه اسنادی و تکنیک تحلیل انتقادی گفتمان به روش فرکلاف انجام شده است. با انتخاب متن، تفسیر و تبیین متون و کشف ارزش‌های رابطه‌ای، بیانی و تجربی، به دنبال چگونگی رابطه بین سیاست و جنسیت در دوران پیش از جمهوری اسلامی بوده است. جامعه هدف مشخص این پژوهش، زنان هستند. انتخاب متون

..... تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

مهم که بتواند ما را در رسیدن به نگرش جنسیتی در گفتمان پهلوی راهنمایی نماید، مهم است. متن‌های انتخابی نیز بیشتر مرتبط به آثار تالیف شده محمدرضا پهلوی است چرا که، بیشتر رویکرد های گفتمان پهلوی، در مفصل بندی های گفتمانی این اسناد یافت می‌شود. با توجه به این که موضوع در بیشتر متن‌ها مکرر مطرح می‌شود و با توجه به اشباع داده‌ها، به این منابع اکتفا شده‌است. با توجه به این که واژه جنسیت در این متون مشاهده نشد، واژه زن و زنان در آن مدنظر قرار گرفت. سپس متن‌ها برداشت و با کشف ارزش‌های رابطه‌ای، بیانی و تجربی به توصیف، تفسیر و تبیین موضوع پرداخته‌شد. اسناد مورد تحلیل قانون اساسی مشروطه به عنوان مبنای قانون حاکم بر کشور و مجموعه آثار تالیفی محمدرضا پهلوی و برخی بیانات مکتوب وی به‌عنوان اصول و مبنای نگرش مدرن این گفتمان، مورد تحلیل قرار گرفته است. ساختار سیاسی دوران پیش از جمهوری اسلامی با عنوان هرم قدرت ایران، به‌منظور بررسی نگرش گفتمان حاکم بر مدیریت سیاسی زنان مورد نظر است. این پژوهش به دنبال روش و نگرشی است که هم تبیینی برای چگونگی نقش زنان در سیاست و هم سازوکارهای لازم برای تحلیل متون مدنظر را در اختیار قرار دهد.

یافته‌های پژوهش

مدیریت سیاسی از جمله بنیان‌های مهم برای حاکمیت تلقی می‌شود و افرادی که به عنوان مدیر سیاسی شناخته می‌شوند، در قانون‌گذاری، تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی دخیل می‌باشند. مدیران سیاسی اغلب به منظور دستیابی به موقعیت‌های مدیریتی، قدرت سیاسی و جایگاه‌های دولتی، از مسیر فعالیت‌های حزبی، لابی‌گری، شرکت در انتخابات، برگزاری تجمع‌ها، کودتا و مبارزات انتخاباتی، اقدام می‌کنند (ویکی پدیا). سیاست تنها به مراکز حکومتی از طریق دفاتر دولتی محدود نمی‌شود، دفاتر سیاسی، ممکن است در شرکت‌های بزرگ و نهادهای غیردولتی نیز تشکیل شوند. در این بخش، برای بررسی رابطه جنسیت، سیاست و مدیریت سیاسی در گفتمان‌های قبل از دوره جمهوری اسلامی، از جمله خرده‌گفتمان پدرسالاری، گفتمان توسعه و ناسیونالیسم و گفتمان غرب‌گرایی، به متون مرتبط با جنسیت در این منابع مراجعه شده‌است. با توجه به دستیابی به سطحی از اشباع داده‌ها به این منابع اکتفا شد با توجه به این که در این متون واژه جنسیت یافت نشد، متن‌های مرتبط با زنان انتخاب شد و مورد تفسیر و تحلیل انتقادی قرار گرفت.

الف - قانون اساسی مشروطه

..... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال هفدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

- اصل اول: مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است. باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد.

- اصل دوم: مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام، خلد الله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه، کثر الله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است، باید در هیچ عصری از اعصار، مواد قانونی آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی الله علیه و آله و سلم، نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادام الله برکات و جودهم، بوده و هست.

در این متن می‌توان گفت بر اساس اولین قانون نوشته شده در ایران، که همان قانون مشروطه است اصل اسلام برای تمام اعصار قید شده است و همچنین بر تشیع، آن هم شیعه جعفریه تأکید شده است و سایر مذاهب در این اصل به طور رسمی، کنار گذاشته می‌شوند و سیستم سیاسی پادشاهی، نظام سیاسی کشور عنوان می‌شود که اصلی‌ترین وظیفه آن، ترویج مذهب شیعه جعفریه اثنی عشری است.

متن سخن نشان از آن دارد که آن‌چه ساختار ایران را در آن زمان شکل می‌دهد، یک کشور اسلامی بر اساس مذهب شیعه اثنی عشری است و این خود گواهی است بر وجود دال‌های شناور آن در مجموعه فکری و دانش زمینه‌ایران. غالب مردم افراد مذهبی هستند و دانش علمای مذهب جعفری، بر متن قوانین صورت‌بندی می‌شود و سایر ادیان و مذاهب، به حاشیه رانده می‌شود. این قانون، به‌عنوان اولین قانون مدون ایران، زمینه‌ساز بروز گفت‌وگوهای سنتی و مذهبی است که وظیفه اصلی آن، ترویج این مذهب در جامعه است.

- اصل سی و هفتم: ولایت‌عهدی با پسر بزرگ‌تر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد، خواهد بود. در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد، تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی به‌عمل خواهد آمد. مشروط بر آن‌که آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی در هر زمانی که شاه صاحب پسری شود، حق ولایت‌عهدی متعلق به او خواهد بود.

در این بند، دو واژه‌ی دارای بار جنسیتی وجود دارد: یکی مادر و دیگری اولاد ذکور یا پسر، که هر دو در تعیین نمودن پادشاه و هدایت امور جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و هر دو جنسیت

..... تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

دارای اهمیت حیاتی هستند. اینجا زن، به دلیل نقش مادری در سیاست تأثیرگذار است ولی با قید شرط به دنیا آوردن فرزند پسر، در غیر این صورت نقش مادری اهمیتی نخواهد داشت.

- اصل سی و هشت قانون اساسی: در موقع انتقال سلطنت ولیعهد می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد اگر به این سن نرسیده باشد شهبانو مادر ولیعهد بلافاصله امور نیابت سلطنت را به عهده خواهد گرفت مگر این که از طرف پادشاه شخص دیگری به‌عنوان نایب‌السلطنه تعیین شده باشد.

اصل سی و هفت قانون اساسی، مستقیماً به موضوع جنسیت اشاره می‌کند و سلطنت را مختص مردان و اولاد ذکور می‌داند و برای آن هم شرایطی را قید می‌کند: ایرانی باشد، از خاندان قاجار نباشد، در اینجا ضدیت خاندان پهلوی و با خاندان قاجار دیده می‌شود. اصل سی و هشت قانون اساسی مشروطه نیز در خصوص ولایتعهدی، به‌عنوان مهم‌ترین مقام سیاسی کشور، دارای نگرش جنسیتی است و تأکید می‌کند، تنها اولاد ذکور می‌توانند به مقام ولایتعهدی برسند. محمدرضا پهلوی نیز در کتاب مأموریت برای وطنم، به این موضوع اشاره می‌کند و ازدواج‌های خود را برای اجرای این اصل، یعنی تولد ولیعهد می‌داند. به‌موجب قانون اساسی ایران، سلطنت به اولاد ذکور و بلا فصل شاه منتقل می‌شود. محمدرضا پهلوی در این خصوص می‌گوید: بدین جهت، نه تنها دخترم حق احراز مقام سلطنت ندارد بلکه سه خواهر من نیز از این حق محروم‌اند (مأموریت برای وطنم، 385).

رویکرد سنتی به جنسیت و دال مرکزی در پدرسالاری و مردسالاری، در این اصل قانون اساسی صورت‌بندی شده است.

- اصل پنجاه و هشت: هیچ‌کس نمی‌تواند به مقام وزارت برسد مگر آن که مسلمان و ایرانی‌الاصل و تبعه ایران باشد.

در این بند تأکیدی بر جنسیت نشده است، هرچند این امر هم بر این اساس است که تا آن زمان حضور زنان در عرصه سیاسی بسیار دور از ذهن بوده است، زیرا فضایی که برای زنان به رسمیت شناخته شده بود، اندرون و محیط خانه بوده است.

تفسیر

سیستم سیاسی پادشاهی، زنان را برای تصدی جانشینی و احراز مقام سلطنت به رسمیت نمی‌شناسد. دانش تولید این متن، قانون اساسی مشروطه است که مبنای نگرش آن، همان‌طور که در اصل اول

..... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال هفدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

آن آمده است، اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری است. فقه اسلامی نیز با حضور زن در جامعه مخالف است و زن را بر مبنای جنسیت طبیعی او مورد بازتعریف قرار می‌دهد. در اینجا دانش زمینه‌ای، اسلام و فقه اسلامی است که مخالف ولایت زن است و در کنار قدرت مردسالارانه سیستم پادشاهی، زنان را از سلطنت و جانشینی حذف می‌کند و این موضوع را به دلیل اهمیتی که در جامعه داشته است، به‌عنوان یک اصل در قانون اساسی مطرح می‌کند. رابطه جنسیت و سیاست در این متن، نقطه عطفی دارد و آن این است که، شهبانو به‌واسطه زادن یک فرزند ذکور، صلاحیت سلطنت نیابتی را می‌یابد. هرچند در این بند قانون اساسی، زن برای یک فعالیت سیاسی بسیار مهم دیده شده است ولی این موقعیت نیز به‌واسطه هویت جنسیتی به وی اعطا شده است، یعنی به واسطه تولیدمثل و به دنیا آوردن فرزند پسر، به این جایگاه دست پیدا کرده است.

تبیین: در تبیین این اصل از قانون اساسی به‌عنوان پایه‌گذار قوانین در کشور، گفتمان مذهبی مبنای ساخته‌ای اجتماعی و تأکید بر ترویج آن است. هرچند انقلاب مشروطه، انقلابی است که از غرب و اندیشه دموکراسی تأثیر پذیرفته بود ولی پایه‌گذار قانونی و مدون اندیشه مذهبی و سنتی در ایران می‌شود و تفاوت‌های مذهبی، به نفع اندیشه مذهبی غالب، تشیع، روحانیت و علمای شیعه حذف می‌گردد. متون قانون اساسی در دوره پهلوی، همان قانون اساسی مشروطه است که تنها در بعضی اصول تغییراتی دارد و آنچه به‌عنوان مبنای نگرش قانون اساسی بر موضوع جنسیت و سیاست دیده می‌شود، این است که در این قانون دال مرکزی اسلام با مفصل‌بندی عناصر مذهبی سنتی از جمله شیعه اثنی عشری، از علمای مذهبی شیعه برای تولید گفتمان جدید استفاده کرده است. دال‌های اصلی تشکیل‌دهنده گفتمان حاکم بر قانون اساسی مشروطه: اسلام، تشیع، نظام پادشاهی و همچنین مردسالاری است که در هر کدام، دال‌هایی با معنای تثبیت شده وجود دارد و از جامعه سنتی پیش از نگارش قانون، در این گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند. رابطه جنسیت و سیاست بر اساس ایدئولوژی و دانش زمینه‌ای تولیدکننده متن اصلی، دارای مفهوم مشخصی است و آن این است که سیاست تنها برای جنس مذکر خلاصه و تعریف می‌شود.

ب - کتاب انقلاب سفید

فصل پنجم کتاب انقلاب سفید، اصلاح قانون انتخابات نام دارد که به دو بخش تقسیم شده است و بخش دوم که حجم بیشتری را به خود اختصاص داده است، به موضوع حق رای زنان و ضرورت

..... تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

حق رای و انتخاب شدن در مجلسین پرداخته است. محمدرضا پهلوی نویسنده این کتاب، با انتقاد از قانون انتخابات مشروطه در رابطه با قانون انتخابات می گوید: قسمتی از ماده 10 قانون انتخابات مجلس شورای ملی که تا پیش از انقلاب سفید ملاک کار بود در این مورد چنین صراحت داشت: - کسانی که از حق انتخاب کردن محروم‌اند، عبارت‌اند از نسوان، کسانی که خارج از رشدند و تحت قیمومت شرعی هستند، ورشکستگان به تقصیر، متکدیان و اشخاصی که به وسایل بی‌شرفانه معاش می‌نمایند، مرتکبین قتل و سرقت و سایر مقصرینی که مستوجب حدود قانون اسلامی شده‌اند. ما نمی‌توانیم در دنیای پیشرفته قرن بیستم و در عصر اعلامیه حقوق بشر، ادعای ترقی‌خواهی و آزادی‌طلبی کنیم و در همان حال، نیمی از جامعه ایرانی را اسیر چنین وضعی نگاه داریم (پهلوی، 1345:112).

در این متن محمدرضا پهلوی با اشاره به این بند قانون انتخابات که زنان از شرکت در انتخابات و رای دادن محروم هستند، استفاده می‌کند و آن را مورد نقد قرار می‌دهد و به این اصل می‌رسد که دیگر نمی‌توان زنان را به‌عنوان نیمی از جامعه نادیده گرفت. استفاده از عبارت‌های دنیای پیشرفته، قرن بیستم، اعلامیه بشر، ترقی‌خواهی و آزادی‌طلبی از جمله واژگانی است که در گفت‌وگوهای مدرنیسم بسیار بر آن تأکید می‌شود و همین رویکرد مدرنیسم پهلوی است که زنان را وارد ادبیات انتخابات ایران می‌کند.

- در آیین ملی ایران ملایک اصلی سه زن و سه مرد هستند که در تأیید تساوی زن و مرد در ایران کهن مطرح شده است. زن می‌تواند دارایی خود را اداره کند، قیم و نگهدار پسر باشد، به مقام قضاوت و دادرسی برسد و حتی می‌تواند به جای موبد مراسم دینی به جای آورد. دو ملکه پوراندخت و آذرمیدخت، بر تخت پادشاهی ایران نشستند. داستان دل‌آوری‌های گرد آفرید، رودابه، تهمینه و فرنگیس و غیره نیز شنیده شده است.

وی علاوه بر مدرنیسم، از ناسیونالیسم ملی ایرانی نیز برای توجیه این تغییر استفاده می‌کند. تاریخ حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در این متن مورد توجه قرار می‌گیرد.

- تعالیم عالیه اسلام نه‌تنها برای زنان احترام و ارزشی شایسته قائل است بلکه بدان‌ها از لحاظ معاش امتیازات و حقوقی داد که حتی هنوز هم نظیر آن‌ها در برخی جوامع مترقی غرب برای زنان وجود ندارد.

..... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال هفدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

- در قوانین اسلام به زن استقلال اقتصادی و حق مالکیت و حق تصرفات گوناگون در اموال شخصی خود داده شده است و بدین جهت، فقه اسلامی در مواردی از قبیل تجارت، رهن، عطیه و بخشش، شرکت در سرمایه‌گذاری، وقف، اجاره، ضمانت و دیعه عقد، قرار داد بازرگانی و موارد متعدد دیگر برای زنان حقوقی مساوی با مردان قائل است.

در ادامه گفتمان دینی نیز وارد متن می‌شود و می‌گوید تعالیم عالیه اسلام نیز همواره بر حقوق زنان تأکید داشته است و از جوامع مترقی غرب به‌عنوان دیگری استفاده می‌کند و می‌گوید در آن جوامع نیز چنین قوانین و رویه‌ای مانند اسلام وجود ندارد و این گونه بر استقلال رای زنان با مصداق‌هایی از حقوقی که در اسلام برای زنان به رسمیت شناخته شد بر تصمیم خود در خصوص اعطای حق رای به زنان صحه می‌گذارد.

- متأسفانه تحولات اجتماعی کشور در ادوار مختلف و در دوره‌های انحطاطی، که غالباً نتیجه منطقی قدرت یافتن نیروهای ارتجاعی بود، روح این تعالیم عالیه اسلامی را که در عین حال منطبق با سنن دیرینه تمدن ایرانی بود، قلب و مسخ کرد و زن را گاه تا مقام یک برده و کنیز پایین آورد.

نویسنده متن در پاسخ به اینکه احکام اسلامی باعث نقض حقوق زنان بود، با عبارت نیروهای ارتجاعی، مجریان احکام اسلامی را دارای روحیه ضد زن می‌داند و می‌گوید عملکرد آن‌ها در گذشته باعث پایین آوردن مقام زن تا مقام یک برده و کنیز است. آیاتی از قرآن و سخنان متعدد پیامبر اسلام نیز در تأیید مطلب مورد اشاره قرار می‌گیرد.

- برای از میان بردن این ظلم و تبعیض بزرگ اجتماعی بود که پدرم در سال 1314 حجاب زنان را که مانع اصلی مشارکت در زندگی اجتماعی آنان بود، ملغی کرد و از آن پس بدانان امکان داد مانند زنان کشورهای مترقی در شئون مختلف اداری و اجتماعی به کار پردازند. در سال 1314 درهای دانشگاه به روی زنان گشوده شد و در نتیجه دختران ایرانی در همه رشته‌های علمی دوشادوش پسران پیشرفت کردند. با توجه به نقش بزرگ زنان ایرانی در تمام شئون مادی و معنوی کشور، بهتر می‌توان دریافت که ادامه منع قانونی شرکت زنان در تعیین سرنوشت خود و کشور، از راه انتخاب کردن و انتخاب شدن در پارلمان، تا چه اندازه ظالمانه، غیرمنطقی و مخالف با عقل سلیم و مصالح ملی بود.

وی در ادامه با توصیف وضعیت پرده‌نشینی زنان و اینکه کمترین دخالتی در امور اجتماع و کشوری که خود نیمی از آن را تشکیل می‌دادند، نداشتند و از آن محروم بودند، به فعالیت‌های پدرش اشاره می‌کند و آن را سرآغاز تحول وضعیت زنان می‌داند. برداشتن حجاب و آموزش‌های آکادمیک

..... تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

جدید را راهی برای رشد زنان می‌داند. حال نویسنده معتقد است که زمینه‌های لازم برای حضور سیاسی و اجتماعی زنان با این اقدامات فراهم شده است و باز ردپای مدرنیسم پهلوی در این متن و نمایش آن با اشاره به وضعیت قبلی زنان و دیگری سازی با اشاره به حکومت‌های قبلی مشهودتر می‌شود:

- من احساس می‌کنم با فرمانی که در هشتم اسفندماه 1342 بر اساس روح و مفهوم اصول انقلاب ششم بهمن و با اتکا به تائید قاطع ملی از این اصول، درباره اعلام حقوق مساوی بانوان ایرانی با مردان کشور در امر انتخابات صادر کردم، یکی از بزرگ‌ترین وظایفی را که در برابر ملت ایران بر عهده داشتم انجام دادم. با صدور این فرمان به یک ننگ اجتماعی و به وضعی که مخالف روح و مفهوم واقعی شرع مقدس اسلام و مخالف روح قانون اساسی این کشور بود خاتمه داده شد، زیرا در مقدمه قانون اساسی صراحتاً اشاره بدین اصل شده است که: ... هر یک از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عمومی محق و سهیم‌اند.

در این متن با استفاده از ضمیر اول شخص مفرد تصمیمی فردی را به نمایش می‌گذارد که حاکی از صلاح‌دید شخصی وی برای نیمی از جمعیت کشور است. نویسنده با استفاده از عبارت «اتکا به تائید قاطع ملی» به دنبال مشروعیت سازی این تصمیم است و با بزرگ‌نمایی این تصمیم، آن را به منزله اعلامیه تساوی حقوق زنان و مردان می‌داند که به بسیاری از مشکلاتی که از گذشته وجود داشته پایان می‌دهد و باز برای مشروعیت بیشتر آن، از عباراتی چون ننگ اجتماعی و احیای روح و مفهوم واقعی شرع مقدس اسلام و قانون اساسی، نام می‌برد.

چنین زنی مثل هم‌طرازان خودش در میان مردها به مقتضای طبیعت و به مقتضای اصل تمدن، حق دارد عیناً در شرایط مساوی، نه فقط در امور خانه و خانواده، بلکه در امور مملکتی و معاشی و سیاسی کشورش اظهار نظر کند.

اقتضای طبیعت و اقتضای تمدن، جنبه ایجابی برای حضور زنان در عرصه سیاسی به وجود می‌آورد. تأکید بر عیناً مساوی با مردان، یادآور مفاهیم مدرنیسم و روحیات برابری طلبانه آن است. در این متن گفتمان طبیعی جنسیت، گفتمان ناسیونالیسم ایرانی و همچنین مدرنیسم، اصطلاحاتی پرطمطراق و شعارگونه و ایدئولوژیک برای اثبات تصمیم گرفته شده مبنی بر اعطای حق رای به زنان است.

به کار افتادن روزافزون نیروی فعاله زنان ایرانی در شئون مختلف حیات ملی ایران، نه تنها اجتماع ما را روز به روز بیشتر به سطح مترقی‌ترین جوامع جهان نزدیک می‌کند بلکه، بنیاد فکری و روحی

..... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال هفدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

اجتماع آینده در ایران را نیز قوام و استحکام می‌بخشد. زیرا این زنان ایران هستند که باید اصول انقلاب را در ذهن فرزندان خویش، یعنی در ذهن آنانی که باید ایران فردا را اداره کنند و به نوبه خود مربی نسل‌های آینده هستند، رسوخ دهند.

در این متن شاهد عبارت‌های ایدئولوژیک مدرنیسم هستیم که بسیار پرهیجان، در خصوص زنان بیان می‌شود. استفاده از نیروی فعاله زنان در همه شئون حیات ملی، ایران را به سطح مترقی‌ترین جوامع جهان خواهد رساند. نگارنده به قدری بر اصول گفتمان خود ایمان دارد که آن را سنگ بنای آینده جامعه می‌داند. در جمله پایانی متن، دلیل تأکید اصلی خود بر زنان را مطرح می‌کند: زنان مربی نسل‌های آینده هستند و نشان می‌دهد متن بر نقش مادری و تربیتی زنان بیش از نقش‌های سیاسی و اجتماعی تأکید دارد.

- انقلاب ما وظیفه‌ای را که در مورد زنان ایرانی بر عهده داشت با آزاد کردن آنان از قید زنجیرهای کهن و دادن امکان هرگونه فعالیت و پیشرفت بدیشان، در همه شئون مادی و معنوی اجتماع ایران، انجام داد.

متن به دنبال تأکید این موضوع است که اصول انقلاب سفید، تمام زمینه‌های فعالیت زنان را فراهم کرده و تمام قیود سنتی را از آن‌ها برداشته است تا بتوانند در تمام شئون اجتماع ایران، نقش‌آفرینی کنند.

- از طرف دیگر لازم بود که در چنین انتخاباتی جامعه زنان ایرانی نیز دوش به دوش مردان و با حقوق مساوی آن‌ها، حق رای داشته باشند و در عین حال از خود ایشان نمایندگانی بتوانند در صورت موفقیت به مجلسین راه پیدا کنند.

این متن بر نقش سیاسی زنان به صورت مشخص تأکید دارد. اینکه ضمن داشتن حق رای می‌توانند فعالیت‌های سیاسی خود را در قالب نمایندگی مجلس بر عهده گیرند. استفاده از واژه « لازم بود » نشان‌دهنده مصلحتی است که گفتمان حاکم برای زنان و شرایط موجود در نظر گرفته است.

تفسیر:

این متن بر اساس دال مرکزی گفتمان پهلوی که همان مدرنیزاسیون است، شکل گرفته و ترقی‌خواهی و آزادی‌طلبی را در این گفتمان مفصل‌بندی کرده است. در ادامه به نوعی به دنبال دیگری سازی برای اثبات خود است. لذا از واژه اعراب جاهلی استفاده می‌کند و عنوان می‌کند که آن‌ها زن را حیوانی درازمو و کوتاه‌فکر لقب داده بودند. در مقابل از فرهنگ و تمدن کهن ایرانی

..... تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

یاد می‌کند و با آوردن مصداق‌هایی به دنبال مفصل‌بندی عناصر ناسیونالیسم ایرانی برای تعیین بخشی به هویت زن ایرانی مورد نظر خود است. وی در ادامه، خرده‌گفتمان دینی را نیز در گفتمان اصلی خود و هویت بخشی به زنان مفصل‌بندی می‌کند.

تبیین: در این متن زنان در ادبیات سیاسی ایران وارد می‌شوند و هویت جدید با مفصل‌بندی عناصر مدرنیسم و ناسیونالیسم ایرانی، صورت‌بندی می‌شود. هرچند در این کتاب هدف برداشتن قیود سنتی از زنان است تا بتوانند در تمام شئون اجتماع ایران نقش‌آفرینی کنند ولی به دلایل مختلف همواره عناصر گفتمان دینی نیز در این متن مفصل‌بندی شده که خود بر بازتولید قیود سنتی بر زنان تأکید دارد. این قیود، گویی، برای ایجاد مشروعیت از سوی علمای دینی همواره تأکید می‌گردد.

مهم‌ترین تحولی که در این زمینه بر اثر انقلاب ششم بهمن روی داد، شرکت زنان ایران در امر انتخابات بود و اینکه در دوران محمدرضا پهلوی و در قالب اصول انقلاب سفید، هویت سیاسی زنان مورد بازتعریف قرار گرفت که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخی جنسیت و سیاست دانست. همان‌طور که گفته شد، این رویداد نتیجه مفصل‌بندی ناسیونالیسم ایرانی، فقه اسلامی و همچنین عناصر گفتمان مدرنیته بود. شاید این تلفیق به‌نوعی خود هویتی نامتجانس و دور از ذهن برای جامعه زنان ایران در آن مقطع تاریخی به‌ارمغان می‌آورد.

ج - کتاب پاسخ به تاریخ

در سر فصلی با نام آزادی زنان، به اقدامات انجام شده در رابطه با حقوق زنان می‌پردازد: - در ساختار مادی و معنوی آنچه تمدن بزرگ نامیده‌ام، مسئولیت اخلاقی و عملی زنان ایران با مردان برابری می‌کند. در عین حال که اهمیت خاص نقش مادر را در جامعه اسلامی ما نیز می‌بایست در نظر داشت.

در این متن نیز مانند متون قبلی فعالیت اجتماعی زنان در کنار نقش مادری مورد بازتعریف قرار می‌گیرد.

- زنان همچنان ثابت کردند که به‌خوبی از عهده اداره امور جامعه برمی‌آیند. زنان ما وزیر، سفیر و قاضی و استاد دانشگاه بودند، به ریاست انجمن شهر انتخاب شدند، به نمایندگی مجلس و سناتوری رسیدند، رئیس ادارات و صنایع شدند، نقش بزرگی در مبارزه با بی‌سوادی در سپاه دانش ایفا کردند.

..... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال هفدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

ولی در نظم اجتماعی که بعضی از ملاحا سعی در برقراری آن دارند، دیگر همه این‌ها برای زنان غیرممکن خواهد شد.

در این متن نویسنده گفتمان پهلوی را برای ارتقای جایگاه زنان بسیار موفق ارزیابی می‌کند رسیدن به موقعیت‌های مهم و تأثیرگذار که برای اثبات آن از دشمن اصلی خود با عنوان ملاحا استفاده می‌کند که با فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف مخالف هستند.

تفسیر: این متن پس از پیروزی انقلاب و موقعیتی است که محمدرضا پهلوی شاهد شکست گفتمان خود می‌باشد از صحنه سیاست کنار رفته است که با طرح موفقیت زنان در دوران خود از دیگری با عنوان ملاحا استفاده می‌کند و به‌نوعی پیش‌بینی وضعیت نامناسبی برای زنان را دارد.

تبیین: هرچند هدف اصلی متن، اثبات وضعیت ایده‌آل زنان در دوران پهلوی است ولی آنچه در متن مشاهده می‌شود این است که هویت زنان در گفتمان پهلوی، همواره با نقش مادری همراه است و متنی دیده نمی‌شود که در آن به زنان و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی ایشان اشاره شود ولی به مادری و نقش‌های طبیعی آن‌ها توجهی نشود.

در این متن، نظم جدیدی را، که در گفتمان انقلاب در حال تدوین بود، مورد نقد قرار می‌دهد و آن را غیرممکن می‌داند. به نظر می‌رسد در رویارویی دو گفتمان، اصلاحات انجام شده در دوران پهلوی را مانا و مستحکم و غیرقابل تغییر می‌داند.

نتیجه‌گیری

برای فهم گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی و صورت‌بندی رابطه جنسیت و سیاست، قانون اساسی و به تبع آن مدیریت سیاسی و تحلیل انتقادی آن، تعدادی از کتاب‌های محمدرضا پهلوی و برخی مصاحبه‌ها و غیره، مورد بررسی و تحلیل و تفسیر قرار گرفت. علی‌رغم دستاوردهای مورد انتظار مدرنیته در جوامع غربی و موفقیت‌های زنان در رسیدن به اهداف خود، در ایران این نتایج حاصل نشد و حتی یکی از دستاوردهای مدرنیسم در جوامع غربی که همان فمینیسم بود، در ایران مورد تخاصم حاکمیت قرار گرفت و حکومت به دنبال تعاریف ایدئولوژیک خود برای فمینیسم برآمد. با توجه به متون بررسی شده، وضعیت مدیریت سیاسی در دوران پهلوی به شرح ذیل جمع‌بندی می‌شود:

..... تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

- در قانون اساسی به‌عنوان پایه‌گذار قوانین در کشور، گفتمان مذهبی مبنای ساخته‌ای اجتماعی و تأکید بر ترویج آن است. هرچند انقلاب مشروطه، انقلابی متأثر از غرب و دموکراسی، از قالب‌های فکری جدید محسوب می‌شود، ولی پایه‌گذار قانونی و مدون اندیشه مذهبی و سنتی در ایران می‌گردد و افتراقات مذهبی به نفع اندیشه مذهبی غالب و تشیع و روحانیت و علمای شیعه حذف می‌شود. متون قانون اساسی در دوره پهلوی همان قانون اساسی مشروطه است که تنها در اصولی تغییراتی دارد و آنچه به‌عنوان مبنای نگرش قانون اساسی بر موضوع جنسیت و سیاست دیده می‌شود، این است که در این قانون دال مرکزی اسلام با مفصل‌بندی عناصر مذهبی سنتی از جمله شیعه اثنی عشری، از علمای مذهبی شیعه برای تولید گفتمان جدید استفاده کرده است. دال‌های اصلی تشکیل‌دهنده گفتمان حاکم بر قانون اساسی مشروطه؛ اسلام، تشیع، نظام پادشاهی و همچنین مردسالاری است که هرکدام دال‌هایی با معنای تثبیت شده دارند و از جامعه سنتی پیش از نگارش قانون در این گفتمان، مفصل‌بندی شده‌اند. رابطه جنسیت و سیاست بر اساس ایدئولوژی و دانش زمینه‌ای تولیدکننده متن اصلی، دارای مفهوم مشخصی است و آن این‌که مدیریت سیاسی تنها برای جنس مذکر خلاصه و تعریف می‌شود.

- ایجاد ساختارهای مدرنیته، از جمله تأسیس مدارس جدید دولتی، تأسیس دانشسرا و تربیت نیروی معلم و آموزگار و امثال این، فضای جدیدی را برای زنان ایجاد می‌کند که می‌تواند مقدمه‌ای برای حضور زنان در مدیریت سیاسی کشور باشد. اما متون همواره، نظر بر این دارد که ساختارهای اجتماعی سنتی گذشته و نقش‌های اجتماعی را مانند قبل حفظ کند و در بهترین برداشت، زنان برای انجام بهتر نقش‌های سنتی آموزش ببینند. همچنان برای زنان وظایفی طبیعی زنان از جمله همسری، مادری در اولویت است و معتقد است هر آنچه طبیعت در نهاد زن قرار داده عین حقیقت و عدالت است و می‌توانند مبنای حقوق زنان و مردان قرار گیرد و همسری و هم‌بستری زن مهم‌ترین نقش وی تعریف می‌شود و جایی در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی نداشته و ندارد.

- به نظر می‌رسد که زنان وجهه اصلی مدرنیزاسیون پهلوی هستند و شاید بتوان گفت ابزار معرفی مدرنیته در جامعه به‌شمار می‌روند، چراکه دانش زمینه تولید متون اصلی مربوط به حقوق و نقش زنان در سیاست، همان جنسیت طبیعی زن و نگاه سنتی و طبیعی به او است. در این متن، اسلام و مدرنیته اصلی هستند که نقش زنان بر اساس آن صورت‌بندی شده است و ساختار قدرت بر اساس

..... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال هفدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

ایدئولوژی‌های خود، قالب هویتی جدیدی برای زن تعریف کرده‌اند که تنها در همان قالب باید رفتار شود و سهم زنان از تجدید حیات کشور، تنها، فعالیت‌های اجتماعی محدود و خیریه‌ای است. با توجه به رویه مدرن این گفتمان، رابطه جنسیت و سیاست رابطه تک‌بعدی با به رسمیت شناختن نقش مردان است.

- دال مرکزی گفتمان پهلوی، مدرنیزاسیون است که ترقی خواهی و آزادی‌طلبی را در این گفتمان مفصل‌بندی کرده‌است و به دنبال نوعی دیگری سازی برای اثبات خود برآمده‌است. در برخی متن‌ها از واژه اعراب جاهلی استفاده می‌کند و عنوان می‌کند که آن‌ها زن را حیوانی دراز مو و کوتاه‌فکر لقب داده بودند در مقابل از فرهنگ و تمدن کهن ایرانی یاد می‌کند و با آورده مصداق‌هایی به دنبال مفصل‌بندی عناصر ناسیونالیسم ایرانی برای تعیین بخشی به هویت زن ایرانی مورد نظر است. وی در ادامه، خرده‌گفتمان دینی را نیز در گفتمان اصلی خود و هویت بخشی به زنان، مفصل‌بندی می‌کند. در گفتمان فقه اسلامی زنان تنها در چارچوب خانواده و نقش‌های طبیعی و مادری مورد تعریف قرار می‌گیرند و از عرصه مدیریت سیاسی منع می‌شوند.

- در مجموع می‌توان گفت، زنان برای اولین بار به‌طور رسمی در ادبیات سیاسی ایران وارد می‌شوند و هویت جدید با مفصل‌بندی عناصر مدرنیسم و ناسیونالیسم ایرانی صورت‌بندی می‌شود. هرچند بارها در متون مختلف تأکید می‌شود که هدف، برداشتن قیود سنتی از زنان است تا بتوانند در تمام شئون اجتماع ایران نقش‌آفرینی کنند ولی به دلایل مختلف، همواره عناصر گفتمان دینی نیز در این متن مفصل‌بندی شده‌اند که خود بر بازتولید قیود سنتی بر زنان تأکید دارد. گویی برای ایجاد مشروعیت از سوی علمای دینی این قیود همواره تأکید می‌شود، هرچند رویکرد اصلی خود مؤلف نیز بازتولید همان هویت طبیعی و جنسیتی است. در کتاب پاسخ به تاریخ که پس از پیروزی انقلاب نوشته شد و در موقعیتی است که محمدرضا پهلوی شاهد شکست گفتمان خود است و از صحنه سیاست کنار رفته‌است، با افتخار از فعالیت‌های خود برای تبیین موفقیت زنان در دوران خود دفاع می‌کند و از دیگری با عنوان ملاها یاد می‌کند و به‌نوعی وضعیت نامناسبی برای زنان در آینده پیش‌بینی می‌کند و گفتمان اصلاحات انجام شده در دوران پهلوی را مانا و مستحکم و غیرقابل تغییر می‌داند.

..... تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

- مهم‌ترین تحولی که در این زمینه به دنبال انقلاب ششم بهمن روی داد، شرکت زنان ایران در امر انتخابات بود و اینکه در دوران محمدرضا پهلوی، در قالب اصول انقلاب سفید، هویت سیاسی زنان مورد بازتعریف قرار گرفت که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخی جنسیت و سیاست دانست. همان‌طور که گفته شد این رویداد نتیجه مفصل‌بندی ناسیونالیسم ایرانی، فقه اسلامی و همچنین عناصر گفتمان مدرنیته بود که شاید این تلفیق، به نوعی، خود هویتی نامتجانس و دور از ذهن برای جامعه زنان ایران در آن مقطع تاریخی به‌شمار می‌رفت.

- مصاحبه‌ها با توجه به اینکه ذهنی پرسشگر آن را هدایت می‌کند، با ایجاد چالش و پرسش‌های شفاف و روشن ما را تا حدودی با ذهنیت افراد آشنا کند. وقتی مصاحبه‌ها در کنار این سخنرانی قرار می‌گیرد، جنبه تبلیغاتی مدرنیسم پهلوی و واقعیت‌های ذهنی مؤلف را به ذهن متبادر می‌کند؛ اینکه هنوز علی‌رغم شعارهای تبلیغاتی در خصوص زنان و فراهم کردن زمینه فعالیت‌های مؤثر و جدی آنان، اعتماد و عزم جدی برای استفاده از این ظرفیت 50 درصدی وجود ندارد. در این متون تضاد میان شعارهای تبلیغاتی محمدرضا پهلوی و یا همان گفتمان پهلوی و واقعیت جامعه ایران را می‌توان مشاهده کرد. از سویی در ظاهر با طرح شعارهای تبلیغاتی مدرن خود بر حضور زنان در عرصه سیاست و اجتماع تأکید دارد و هر جا مشکلی پیش می‌آید، علت آن را دشمنی مخالفان خود می‌داند. ولی چالش‌هایی که خبرنگار برای وی ایجاد می‌کند در پاسخ، نگاه جنسیتی خود مبنی بر ضعیف بودن زنان و جنس دوم بودن آنان و رویکرد مردسالارانه مؤلفین گفتمان مدرنیسم پهلوی را، نمی‌تواند پنهان کند.

- دوران پهلوی، آغاز زنانگی بر سیاست و تجربه زیسته تاریخی برای مدیریت سیاسی زنان است. آن‌ها توانستند با حضور در عرصه‌های سیاسی بر سیاست تاثیر بگذارند. البته می‌توان آن را نتیجه سیاست‌های مدرنیستی پهلوی دانست که شرایط را برای فعالیت در این عرصه فراهم آورد. از جمله اعطای حق رای به زنان و انتصاب زنان در پست‌های مدیریت دولتی در کنار مسئولیت در وزارتخانه، قضاوت و حضور زنان در مجلس شورای ملی و سنا و البته زمینه حضور گسترده زنان در پیروزی انقلاب اسلامی و در قاعده هرم قدرت، نتیجه آن فرایند است. پس می‌توان گفت: جنسیت هرگز فقط به زنان مربوط نمی‌شود، بلکه به چگونگی شکل‌گیری قدرت اجتماعی و حکومتی در نتیجه مناسبات زنان و مردان ربط پیدا می‌کند. رابطه جنسیت و سیاست، فرایندهایی است که به وسیله آن‌ها

..... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال هفدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

حیات اجتماعی از فرض‌هایی اشباع می‌شود درباره اینکه زن بودن و مرد بودن به چه معناست و هر بار که تعریف زنانگی تغییر داده‌شود، معنای مردانگی نیز قطعاً مورد بازنگری قرار می‌گیرد. در خصوص مدیریت سیاسی زنان، نمی‌توان گفت همین که زنان بر اساس برابری به مردان رای می‌دهند و یا حق رای پیدا کرده‌اند، وارد دنیای سیاست شده‌اند چراکه ورود به عرصه سیاست و برابری با مردان، یعنی برعهده گرفتن مسئولیت‌های اجتماعی و حکومتی برابر و امکان حضور در قدرتمندترین مناصب و دوری از تعاریفی است که به سیاست و جنسیت داده شده است. طراحی فضای جنسیت از طریق گفتمان حاکم صورت می‌پذیرد، بدین صورت که همه چیز مشهود بوده و اعضای جامعه نسبت به این مشهود بودن از طریق متن‌ها از جمله: قوانین، سخنرانی‌ها و مانند آن، آگاهی می‌یافتند و این گونه واژه نظارت نیز معنا می‌یافت. به گفته فوکو، دیدن مستمر همه چیز برای یک نگاه واحد و این گونه غالب کلی رفتار جنسیتی شکل می‌گیرد و در جامعه به مرحله اجرا در می‌آید. قدرت گفتمان حاکم همه جا هست و این فراگیری رفتارهای جنسیتی را همان گونه که هنجاری نموده است تحت نظارت و بازتولید قرار می‌دهد. بحث بر سر به رسمیت شناختن سیاسی نوعی اختلاف هستی‌شناسانه بین مردان و زنان نیست بلکه، بحث بر سر چیزی است که، نخست تفاوت جنسی را به مثابه تفاوت و اختلاف برمی‌سازد. یعنی ما را وامی‌دارد آنرا انقسام و دوپارگی جهان یکسان بینگاریم، انقسام سنتی بین جهان‌های مردانه و زنانه حیظه و سپهرهای متفاوت عمومی و خصوصی. هستی‌شناسی سنتی همچون ماشینی برای تولید ذات‌های مردانه و زنانه یا به بیان دقیق‌تر ماشینی برای بنیان‌گذاری این ذات‌ها در هستی بوده‌است. جنسیت دارای موضوعی هستی‌شناختی است نه به مثابه واقعیت غایی، جنسیت مسئله‌ای است که لا‌کان آن را در پیوند با گفتمان ارباب می‌دانست (زوپانچ، ۱۳۹۹: ۱۷) زیرا، مساله جنسیت از یک بافتار به بافتار دیگر تغییر می‌کند و با حاکمیت گفتمان‌های مختلف نیز تعاریف تغییر می‌کند. پس یک ذات همیشگی و قطعی برای آن نمی‌توان تصور کرد. در طول تاریخ مورد بررسی، بارها شاهد تغییر هنجارهای جنسیتی هستیم، پس امری ثابت نیست و برداشت ما از خویشتن را باید به‌عنوان یک پروژه در حال پیشرفت دانست که در آن ما تجسم‌های شناسایی را انجام می‌دهیم که خود متأثر از امر نمادین هستند و بعدها توسط استاد مداوم به آن‌ها واقعیت می‌یابند و اینجا قدرت است که ابژه صحیح و ناصحیح، از جنس می‌سازد. جنسیت و هویت شکل نمی‌گیرند بلکه گفتمانی هستند. جنس معادل تفاوت‌های طبیعی

..... تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

زیست‌شناختی بین زنان و مردان است و جنسیت مساوی با برساخت اجتماعی تفاوت‌ها بین زنان و مردان، که ذاتی نیست بلکه نتیجه اجتماعی شدن است و همواره یک عامل مهم در نابرابری به‌شمار می‌رود.

در گفتمان پهلوی از اعمال محدودیت‌های غیرمستقیم استفاده می‌شود. در ظاهر، گفتمان مبتنی بر برابری است اما در عمل و متن، نابرابری دیده می‌شود. در هر دو متون مورد بررسی، واژگان دارای بار جنسیتی هستند و روابط حوزه قدرت را تعیین می‌کنند. عبارت‌های مسلط بر هویت‌های اجتماعی رویکردی چپ‌گرایانه با استفاده از واژه‌های احساسی و انگیزاننده دارند، نحوه هم‌آبی و هم‌نشینی کلمات، همواره ایدئولوژی خاصی به متن می‌دهد. گاه با عبارت‌بندی‌های افراطی روبه‌رو هستیم و شمار زیادی از واژگان هم‌معنا نشان‌دهنده شیفتگی به جنبه‌ای از واقعیت گفتمانی و نشان‌گر کانون مبارزه ایدئولوژیک است و به‌دنبال معرفی روابط معنایی و اشتراک و القای ارزش‌ها به مخاطبین است. گفتمان‌ها محدودیت‌های خاصی را بر محتوا، فاعلان و روابط و نیز بر معناهای تجربی، بیانی و رابطه‌ای اعمال می‌کنند که، این ویژگی در گفتمان مورد بررسی وجود داشت که باعث طبیعی جلوه دادن برخی از نظرات ایدئولوژیک خاص است. در گفتمان انقلاب و جمهوری اسلامی گاه زن به‌عنوان یک موجود مادون بشری تعریف شده است و جان‌مایه متون به دنبال معرفی زن خوب است و تصویر ذهنی از یک زن خوب ارائه می‌دهد که این امر در گفتمان پهلوی مرد خوب را مدنظر نداشته ولی گفتمان‌های جمهوری اسلامی گاه ویژگی‌هایی برای مرد مسلمان انقلابی تصویر می‌کنند. گفتمان پهلوی بدون نگرش فراگیر و جامع بر مفهوم مورد نظر خود که همان مدرنیزاسیون و تقابل با سنت بود، پافشاری کرد و گرفتار تصلب معنایی و جزم‌اندیشی غیرعقلانی شد.

چنانچه بخواهیم داده‌ها و یافته‌های تز را با پژوهش‌های مشابه مقایسه کنیم، می‌توان گفت: ویژگی این پژوهش تحلیل انتقادی گفتمان پهلوی است که ضمن اشاره به متن‌های تألیفی، سعی شده است ضمن کشف ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی، نگرشی تاریخی نیز نسبت به موضوع زنان و وضعیت مدیریت سیاسی و به‌طور کلی، رابطه جنسیت و سیاست در دوران پهلوی دست یافت ولی سایر پژوهش‌های انجام شده غالباً، یا به موضوع مشارکت سیاسی زنان پرداخته‌است و یا در حوزه تحلیل گفتمان قرار دارد ولی یکی از ادوار را مورد توجه قرار داده‌است. مثلاً پروین علی

..... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال هفدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

پور و امیر عظیمی در مقاله‌ای با عنوان زنان در خرده‌گفتمان‌های انقلاب اسلامی، به مساله هویت زنان در این خرده‌گفتمان‌ها پرداخته‌اند.

سیر تحولات اجتماعی زنان و نقش آنان در این رویدادها نیز از جمله موضوعات پرتکرار است که مرضیه کرباسی زاده، سحر پور عابدین و بیتا بابایی راد و شبنم پور حاتم مطالعاتی در این رابطه داشته و کتاب و مقالاتی انجام داده‌اند که صرفاً به طرح نقش تاریخی زنان در تحولات معاصر پرداخته‌اند. اما این پژوهش بیشتر بر تعین یافتگی گفتمانی جنسیت از طریق مؤلفین گفتمانی پرداخته‌است. موضوع فمینیسم در ایران نیز در بسیاری از پژوهش‌ها به چشم می‌خورد. حمیده صادقی تحت عنوان جنبش‌های فمینیستی در ایران، به مطالبات زنان در دوران پهلوی و فعالیت‌های فمینیستی در این دوران می‌پردازد و یا مقاله رویارویی ایرانیان با فمینیسم، نوشته اسماعیل چراغی کوتیانی به فمینیسم ایرانی و اسلامی پرداخته است و یا مقاله فمینیسم و سیاست نوشته محبوبه پاک‌نیا که به بررسی فمینیسم رادیکال و لیبرال پرداخته است. مقاله گفتمان اسلامی سیاسی و ظهور هویت زنان در دوره پهلوی نیز به نقش سوژگی زنان در انقلاب می‌پردازد، این‌که چگونه در اسلام سیاسی مفهوم زنانگی تغییر کرد. پژوهش‌هایی نیز حول محور جنسیت با موضوع شکاف‌های جنسیتی به رشته تحریر در آمده است. از جمله، مقاله شهره شهبواری فرد با عنوان زنان و سیاست با مبنا قرار دادن شکاف جنسیتی و ارتباط آن با فرهنگ جوامع سنتی در نهایت منجر به صدور احکام قطعی و تغییرناپذیر برای زنان و مردان می‌گردد.

منابع

- احمدی، بابک. (1398). *مدرنیته و اندیشه انتقادی*، چاپ سیزده، تهران: نشر مرکز.
- آبراهامیان، یرواند. (1397). *ایران بین دو انقلاب* (احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی)، چاپ بیست و هفتم، تهران: نشر نی.
- بستان (نجفی)، حسین. (1385). بازنگری نظریه‌های نقش جنسیتی. *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، 4-2-1 (پیاپی 14)، 5-31.
- بشیریه، حسین. (1381). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی*، چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.
- پهلوی، محمدرضا. (1339). *مأموریت برای وطنم*، پی دی اف، سایت تاریخ ما.
- پهلوی، محمدرضا. (1345). *انقلاب سفید*، چاپخانه بانک ملی ایران.
- ثقفی، محمد، و میرمحمدی، داوود. (1389). مبانی معرفتی گفتمان هویت ملی در عصر پهلوی. *جامعه‌شناسی*، 5(2)، 43-67.

..... تحلیل انتقادی نگرش جنسیتی در مدیریت سیاسی در دوره پهلوی

- زویانچیچ، آلتکا. (1400). جنسیت و هستی‌شناسی (علی حسن زاده)، چاپ دوم، تهران: انتشارات دمان.
- ساناساریان، الیز. (1384). جنبش حقوق زنان در ایران (نوشین احمدی خراسانی)، چاپ اول، تهران: نشر اختران.
- سرمدی، پرستو. (1397). زنان و دولت، پس از انقلاب، چاپ دوم، تهران: انتشارات کویر.
- شفیعی، نوزد، و اخباری، محسن. (1394). مطالعه تطبیقی نقش جنسیت در سیاست از منظر فمینیسم و اسلام. *مطالعات میان فرهنگی*، 10(24)، 99-125.
- عباس‌نیا، اکرم، و مصفا، نسرین. (1390). مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه توانمندسازی زنان در دوره 1384-1375 مطالعه کمی. *مجله تحقیقات زنان (مجله مطالعات زنان)*، 15(1)، 76-98.
- قلفی، محمد وحید. (1384). *مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران*، چاپ اول، تهران: کک چاپ و نشر عروج. وابسته به موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
- کرباسی زاد، مرضیه. (1384). *سیر تحولات اجتماعی زنان در یکصد سال اخیر*، چاپ اول، تهران: نشر اکنون.
- گرت، استفانی. (1396). *جامعه‌شناسی جنسیت (کتابیون بقایی)*، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- مارش، دیوید. استوکر، جری. (1378). *روش و نظریه در علوم سیاسی (امیر محمد حاجی یوسفی)*، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محمدی اصل، عباس. (1396). *جنسیت و فلسفه سیاسی انتخابات*، چاپ اول، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- محمدی اصل، عباس. (1382). *جنسیت و مشارکت، در آمدی بر جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان ایرانی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- منسبریچ، جین. (1398). *دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم (نیلوفر مهدیان)*، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- نش، کیت. اسکات، آلن. (1394). *راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی (قدیرنصری و محمد علی قاسمی)*، جلد اول، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هام، مگی. (1382). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی (فرخ قره داغی و...)*، چاپ اول، تهران: نشر توسعه.

Butler, Judith (1993) *bodies that matter*: London

Brayson, Valerie (2003) *Feminist Political Theory, second Edition: An Interoduction*. New York, published by palgrave macmillan

Naouel Bulfone, solea (2017) *Gender in politics: women in the Islamic revolution of Iran*. Telaviv university, pp1-8

Shojae, seyedeh nosrat (2010) *women in politic: A case study of Iran*, *Journal Of politic and law*. No2, pp257-268

Tohidi, nayereh (2001) *middle Eastern women on the move*, Washington, D.C, Woodrow Wilson international.

paxton, Pamela-kunovich, sheri and M. Hughes, melanei (2007) *gender in polititcs*, *Annual Review Of Sociology*.

Randall, V., & waylen, G. (1998). *Gender, politics and the state*, First published by routledge 11 new fetter lane, London: fc4p 4ee.